

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

فرستنده: الحاج داکتر امین الدین سعیدی
۱۷ جون ۲۰۱۴

نکاح رهنمود مشورتی برای عقد نکاح ۶

وصیت يك زن به دخترش هنگام عروسی:

زنی دخترش را به نکاح پادشاه حارث بن عمرو کندي در آورده بود و زمانیکه دخترش راهی خانه بخت بود چنین وصیت کرد:

دخترم !

اگر پند و اندرز به خاطر ادب یا نسب ترك داده می شد من تو را به چیزی سفارش نمی کردم، اما پند و سفارش برای انسان عاقل تذکری و برای نادان بیداری است.

دخترم!

اگر دختری به خاطر ثروت پدرش از ازدواج و اختیار نمودن شوهر بی نیاز می بود، من از همه بی نیازتر بودم، اما ما زنها برای مردان آفریده شده ایم همچنان که مردان برای ما آفریده شده اند.

دخترم !

تو از وطن و سرزمین خود جدا می شوی و از خانه و کاشانه ای که در آن می زیستی بیرون رفته و وارد خانه ای می شوی که با آن آشنائی نداری و با همنشینی زندگی خواهی کرد که به آن انس نگرفته ای (شوهرت) وقتی همسر تو شده گویا پادشاه توست، و تو کنیز او هستی، اگر چنین کنی آنگاه او برده و غلامت خواهد شد و همواره این ده خصلت را به یاد داشته باش که ذخیره بزرگی برایت خواهند بود:

۱- قناعت داشته باش که راحتی قلب و آرامش خیال در قناعت است.

۲- حرفهای شوهرت را به خوبی گوش کن و از او اطاعت کن، زیرا خشنودی پروردگار در همین است.

۳- همواره مواظب باش او تو را در زشتی نبیند بلکه تو را همواره زیبا ببیند و مبدا بوی بدی از تو به مشام شوهرت

برسد.

۴- سرمه و آب از یادت نرود که سرمه بهترین چیز و آب بهترین و پاکیزه ترین خوشبوئی است.

۵- غذای شوهرت را سر وقت بده چون آتش گرسنگی زود شعله می کشد.

۶- در هنگامی که شوهرت خواب است سعی کن که در خانه آرامش باشد، زیرا مزاحمت در خواب کسی خشم او را بر می انگیزد.

۷- خانه و اموال شوهرت را حفاظت کن، زیرا حفظ مال نوعی خوش بختی است.

۸- به دامها و فرزندان شوهرت رسیدگی کن، زیرا رسیدگی به اینها نوعی هوشیاری و زرنگی است.

۹- راز شوهرت را فاش مکن زیرا اگر رازش را فاش کنی از خیانتش در امان نخواهی بود.

۱۰- نافرمانی شوهرت را مکن، زیرا اگر از دستورش سرپیچی کنی از تو متنفر می شود. و هر چه تو بیستراحترام کنی او نیز بیشتر به تو احترام قایل می شود. و هر چه که تو بیشتر توافق داشته باشی او نسبت به تومهربانتر می شود.

بدان که هیچ گاه موفق نمی شوی تا خواسته شوهرت را بر خواسته خود ترجیح ندهی و خشنودی او را برخشنودی خود ترجیح ندهی.

پاورقی ها :

(۱) امام ابو حنیفه (رح) با استناد به برخی از احادیث صحیح میگوید:

هر گاه زن ، مرد کفی را برای ازدواج انتخاب نمود ، ولی و سر پرست او ، حق ممانعت از آن را ندارد.

(۲) تعریف مهر :

اصل این لغت، سامی و مشتق از کلمه «موهار» به معنای قیمت و بهای زن است این کلمه از زبان عبری به عربی منتقل شده و به کلمه «مهر» تغییر یافته است، کلماتی مانند صدّاق، صدّقه، نافجه، کابین، دست پیمان نیز به معنای «مهر» آمده است.

مهر در اصطلاح فقهی ، حقوقی، مالی است که به موجب نکاح واجب است زوج به زوجة خویش بپردازد. مهریه در قرآن عظیم الشان واحادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم به صورت دقیق توضیح شده است . و در برخی از آیات و روایات به وجوب مهر و نیز ویژگیهای آن تصریح شده است از جمله: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (بپردازید به زنان، مهرهایشان را به صورت رایگان»

«وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» برای زنان طلاق داده باید عطیه ای در حدّ عرف و نیکو تعیین کرد این حقی است که بر پرهیزگاران مقرر شده است.

(۳) محمد صلی الله علیه وسلم در مهر سوده (رض) مبلغ ۴۰۰ درهم و در مهر بی بی عایشه (رض) مبلغ (۵۰۰) درهم و در مهر ام حبیبه (رض) مبلغ (۴۰۰) درهم تأدیه فرموده بودند . همچنان زمانی که حضرت علی کرم الله وجهه اظهار تمایل به ازدواج فاطمه (رض) نشان داد ، محمد صلی الله علیه وسلم به ایشان فرمودند : ای علی برای پرداخت مهریه فاطمه چه داری ؟ حضرت علی کرم الله وجهه در جواب شان فرمودند : يك اسب و يك زره! پیامبر صلی الله علیه وسلم به ایشان فرمودند : اسب برای جنگ ضروری است بناءً زرهت را بفروش . همان بود که حضرت علی کرم الله وجهه زره خویش را به مبلغ (۴۸) درهم) به حضرت عثمان رضی عنه به فروش رسانید و آن را در بدل مهر فاطمه (رض) تأدیه فرمودند.

شیر بها :

قبل از همه باید گفت که در دین مقدس اسلام تنها چیزی که واجب است مهر است، و حد اقل و حد اکثری ندارد، یعنی ممکن است کم باشد و یا زیاد باشد، ولی هر چه کمتر باشد آن ازدواج با برکت تر خواهد بود، و در دین مقدس اسلام چیزی بنام « شیر بها» وجود ندارد.

و مهریه زن حقی است بر گردن مرد که باید آن را ادا کند و زن حق دارد که از این حق حتی بعد از طلاق نیز استفاده نماید. زن مالک مهر است و برای هیچ کسی حلال نیست، چه پدر باشد یا غیر پدر، و کسی حق ندارد که چیزی از آن را برای خود بردارد مگر این که زن بر اینکار راضی باشد و اگر شوهر بمیرد ابتداء بایست مقدار آن مهریه از اموالش کاسته شود و سپس تقسیم گردد.

زن می تواند اگر میل داشته باشد حق مهریه خود و یا جزئی از آن را ساقط کند و اگر زن مهریه خود را ببخشد حق مهر از گردن شوهر می افتد، و خداوند در قرآن می فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» یعنی: (و مهریه های زنان را به عنوان هدیه ای خالصانه بپردازید، پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بپردازد، آن را حلال و گوارا مصرف دارید).

انواع نکاح ها و ازدواج ها قبل از اسلام:

در دوران قبل از اسلام در اقوام دیگری، ازدواج های مختلفی رواج داشته است. که مشهورترین این ازدواج ها عبارت بودند:

نکاح مقت (نکاح ضیزان و یازناشویی وارث با زن میت):

نکاح مقت در بین عرب ها قبل از مشرف شدن بدین اسلام مروج بود. نکاح مقت به آن ازدواج و نکاح گفته می شود، که انسان زمانی می میرد، فرزند بزرگش، زن پدرش را که (در صورتی که مادر خودش نباشد) می تواند آن را مانند سایر اموال مورثی که از پدر باقی مانده است به ارث ببرد.

اگر این زن زیبا و مقبول باشد، با او ازدواج می کند و اگر مقبول و زیبا نباشد می تواند آن را بالای کس دیگری بفروشد و در بدل آن پول مهرش را تصاحب کند و یا هم می تواند در خانه نگاه داری کند، به نام (مهر «عضل» (منع) در خانه باقی می ماند، و بعد از مرگش اموال او را به میراث ببرد.

هم چنین ممکن بود که پسر یا یکی از اقرباء که وارث نکاح این زن به شمار می آمدند، با اخذ مالی، زن را آزاد بگذارند تا به اختیار خود با مردی دیگر ازدواج نماید. این احتمال نیز وجود داشت که وارث، عفو و گذشت کند و بدون گرفتن مالی، زن را به تزویج دیگری در آورد.

در این نکاح، زن بازمانده، دقیقاً همچون اموال موروثی، تابع احکام طبقات وارث بود؛ با این تفصیل که اگر در طبقه اول، چندین پسر وجود داشت، فقط پسر بزرگ وارث نکاح این زن به شمار می آمد. بر این اساس، با اعراض آن پسر از این ارث، نوبت به پسر بعدی می رسید و در نهایت، این ارث برای اقربای دیگر بود. هم چنین در میان اقرباء، برادر میت مقدم بود و سپس نوبت به دیگران می رسید.

با ظهور اسلام، این نکاح تحریم شد و مسلمانان بنا به نص قرآن کریم، از نکاح با زنان پدران خود منع شدند تا آن جا که این نکاح به «فاحشه»، «مقت» و «شیوه ای ناپسند» معرفی شد. و قرآن عظیم الشان با صراحت بیان می دارد:

« وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا » (سوره نساء آیت: ۴)

دین مقدس اسلام نه تنها ازدواج (مقت) را ممنوع نموده، بلکه می رسد: «... لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» (...نساء/۴، ۱۹) تعبیر «مقت» از آیت ۲۲ نساء/۴ گرفته شده که در آن، از نکاح با زن* پدر، نهی شده است.

یادداشت:

در زبان عرب به پسری که وارث «زن پدر» خود می شد، «ضَيْرَن» اطلاق می گردید؛ به این معنا که در آن زن، با پدر خود «مزاحمت» می یافت، البته ضیزن به «شريك» در زن نیز معنا و بر سایر وارثان نیز تطبیق شده است. هم

چنین گفته می شود که مردم عرب، به این ازدواج، «مقت» نام داده اند؛ به معنای این که «مایه نفرت» بوده است، به مولود چنین نکاحی نیز «مقتی» و «ممقوت» گفته اند .

نکاح جمع:

در عصر جاهلیت برخی از اعراب کنیزان را می خریدند و آنها را به زنا با افراد مختلف وادار می کردند و بدین ترتیب از ثروت هنگفتی برخوردار می شدند.

نکاح بدل (زنا شونی به صورت تعویض همسر):

هرگاه مردی از زن فرد دیگری خوشش می آمد زن خویش را با زن جانب مقابل معاوضه می کرد و زنان نیز در مقابل هواهای نفسانی مردان چاره ای جز تسلیم نداشتند. این مبادله با الفاظ (انزل عن دابّك، انزل لك عن دابّ تی) یا (انزل الی عن امرأتك، انزل لك عن امرأتی)؛ یعنی تو از مرکب خود (کنایه از زن او بود) به نفع من پیاده شو، من نیز از مرکب خود (یعنی همسر) به نفع تو پیاده می شوم.

و یا در نکاح بدل، شخصی به شخصی دیگری می گفت: تو برای من دست از همسرت بردار! و من نیز برای تو دست از همسرم بر می دارم. پس اگر آن مرد مخاطب این تقاضا را اجابت می کرد، این مبادله ازدواجی صورت می پذیرفت.

مطابق تحقیقاتی که توسط علماء به عمل آمده است ، این نکاح در میان اقوام غیر عرب (قبایل افریقائی و ساکنان جزایر هاوایی و در برخی از مناطق تبت و هیمالیا و...) معروف و رایج است که ابتداء به شکل موقت است و اگر دو مرد، زندگی با همسر جدید را پسندیدند، آن گاه مجدداً درباره تمدید زمان مبادله یا دائمی بودن آن، با يك دیگر مذاکره می کنند.

دین مقدس اسلام این نوع از نکاح ها را به صورت مطلق منسوخ قرار داده و قرآن عظیم الشان در سوره (احزاب آیت ۳۳) می فرماید: «وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ ...»

نکاح خدن (دوست):

عبارت از نکاحی بود که به طور غیر رسمی مگر مخفی و پنهانی صورت می گرفت این رابطه صرف در دوستی زن و مرد باقی نمی ماند ، بلکه در نهایت امر موجب زنا می گردید. در این ازدواج مهر و نفقه به خاطر این که در خفاء صورت می گرفت، شرط نبود .

در دین مقدس اسلام از این ازدواج و نکاح منع به عمل آمد ، و قرآن عظیم الشان دوبار برحرام بودن آن حکم صادر نموده است .

یکبار در سوره نساء آیت ۲۴ در آنجا که شرایط ازدواج با کنیزان را بیان می کند، می فرماید: «وَلَا تَتَّخِذُوا أَكْدَانًا...». در این آیت، از ازدواج با کنیزانی که به صورت گرفتن دوست پنهانی مرتکب فحشاء می شوند، منع کرده است. و هچنان در (آیت ۵ سوره مائده) مشابه همین تعبیر در باره مردان هم آمده است .

نکاح سفاح :

در میان اعراب روشهای مرسوم ازدواج، قانونی و غیر از آن موارد سفاح (زنا) شمرده می شد. کلمه سفاح در لغت به معنی زنا و بی عفتی می باشد و آیت (غیر مسافحات و متّخذات اُخدان) از دواج با اهل سفاح و خدن حرام شمرده شد. برخی فرق میان (مسافحات و متّخذات اُخدان) را عموم و خصوص گفته اند؛ چه مسافحات در سرّ و جهر است. اما اتخاذ اُخدان فقط در سرّ صورت می گیرد.

نکاح شغار:

در این نکاح، مرد دختر یا خواهرش را به ازدواج با مردی دیگر درمی آورد و در برابر، آن دیگری نیز دختر یا خواهرش را به تزویج او درمی آورد. بر این اساس، مهریه ای در بین نبود و هر زن، مهریه زن دیگر محسوب می شد. گفتنی است «شغار» از ریشه «شَغَر» به معنای دور ماندن است و چون در این نکاح، زن از مهریه دور نگاه داشته می شد، به آن شغار می گفتند. البته در این نکاح، ضرورت داشته که هر مردی، زنی را که زیر ولایت اوست به ازدواج با طرف مقابل درآورد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم این نکاح را منع کرد.

اما هم چنان در برخی از جماعات بدوی، بدون آن که بد شمرده شود، رایج است، چنان که این ازدواج در عراق «جبین» به «جبین» نامیده می شود، گاهی نیز آن را «مقایضه» به معنای معاوضه يك شخص با شخص دیگر نام می نهند که در چنین نکاحی، رسم بر این است که هر طرف با زوجۀ خویش، از نظر اکرام یا اهانت، همچون طرف مقابل رفتار کند. قابل تذکر است که این نکاح در برخی از مناطق افغانستان و کشور های، مانند استرالیا، گینه نو، سوماترا و نیز نواحی بسیاری از هند، سبیری، ترکستان و افریقا هنوز هم وجود دارد. تحلیل گران علت انجام چنین نکاحی را، فقر و ناتوانی مالی در پرداختن مهریه به شمار می آورند.

ازدواج اجباری:

شخص به نزد قوم دختر می رفت و از آن خواستگاری می کرد، بعد از خواستگاری شرایط ازدواج توسط اولیای دختر تعیین می شد و بعد از تعیین شرایط، ازدواج صورت می گرفت. بعد از مراسم دختر مطیع مطلق مرد بود و باید همه شرایط مرد را می پذیرفت.

نکاح ضماء:

در زمانی که تعدادی از زنان در جامعه تقلیل یافت و به اصطلاح کمبود زنان بود، در اقوام پیشین طوری مروج شد که: چند مرد با يك زن ازدواج کند و نام این گونه ازدواج را نکاح (ضماء) گذاشته بودند.

ازدواج صداق و یا متعه و موقت:

عبارت از نوع ازدواجی که زمان و نه مهر آن معین باشد.

نکاح متعه یا صیغه:

متعه یا ازدواج موقت، یا صیغه در بین اعراب دوران جاهلیت مشهور بود. در این نکاح، از ابتداء مدت ازدواج معلوم می شد و با اتمام آن مدت، زن و شوی از هم جدا می شدند. به چنین ازدواج موقتی «متعه» می گفتند، زیرا به قصد استمتاع از زن (در مدتی مشخص) تحقق می یافت، چنان که تاجران و نیز جنگ جویان در سفر و در مناطقی دور از خانه و وطن، به نکاح متعه روی می آوردند، وقتی مدت آن پایان می یافت، عقد، خودبه خود فسخ می شد و تاجر نیز به مسافرت خویش ادامه می داد. این نوع ازدواج در دین اسلام در بدو برای یک بار حلال و بعداً توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ابد حرام گردید.

مضرات صیغه:

- ۱- قانون گذار ازدواج دینی پروردگار است و سنت آن را هم پیامبرش چون پیام آوران گذشته پیاده کرده است. صیغه مذهبی امروز، سنت جاهلیت قبل از اسلام بود و علمای مذهبی بعد از اسلام آن را رسمیت دادند.
- ۲- در قانون ازدواج دینی مرد مکلف می شود که ابتداء به يك زن اکتفاء کند، و سپس در شرایط مراعات کردن عدل می تواند تا چهار ازدواج داشته باشد. (نساء/۱۴) در متعه (صیغه مذهبی) برای زن محدودیتی وجود ندارد.
- ۳- در قانون ازدواج الهی، نفقه چون غذا، مسکن، لباس بر عهده مرد است.
- (سوره بقره آیه ۵) درحالی که در قانون صیغه مذهبی، چنین مسؤولیتی به مرد سپرده نشده است.
- ۴- در ازدواج دینی قوانین ارث مطرح است، در صیغه مذهبی ارث بی معناست.

- ۵- در ازدواج دینی مسأله نسل و مسؤولیت فرزند شرط است ، در صیغه مذهبی چنین قوانینی حاکم نیست.
- ۶- عدالت در ازدواج دینی میدان وسیعی دارد در صیغه مذهبی چون با هم زندگی نمی کنند عدالت بی معناست.
- ۷- در قوانین ازدواج دینی طلاق هست (طلاق/۱) در صیغه مذهبی چنین قانونی نیست.
- ۸- در قوانین ازدواج دینی مرد مسلمان نمی تواند با مشرک ، کافر ، زانی ازدواج کند (بقره/۲۲۱) در صیغه و زنا این حرفها معنا ندارد.
- ۹- در ازدواج دینی اگر طلاق پیش آمد و زن بار دار بود نفقه زن تا پایان حمل و بچه پس از حمل بر عهده مرد است ، در صیغه مذهب پس از رفتن زن همه چیز تمام است.
- ۱۰- در ازدواج دینی مرد مکلف است قبل از مباشرت نصف مهریه زن را بپردازد و پس از آن تمام مهر را ، ولی در صیغه مذهب همان مبلغ اولیه کافی است.
- ۱۱- ازدواج در دین به معنی پیوند، گره و ضمانت است و دو طرف به قصد زوجیت دائم حاضر می شوند، در «صیغه» یا زنای مذهب قیدزمانی برای زن نیست اومی تواند بی نهایت به صیغه برود.
- ۱۲- در قانون ازدواج زن متوفی نفقه می بردولی در صیغه چنین قانونی نیست.
- ۱۳- در ازدواج دینی ، محبت و ترحم پیش می آید که می فرماید: در دوران کهولت یارو یاور یکدیگراند (سوره بقره/۱۸۳). در حالی که زن صیغه ئی در دوران پیری و بی سرپرستی منفور اجتماع می شود.
- نکاح مضامده:**
- ازدواج مضامده، عبارت از معاشرت زن با مرد اجنبی (غیر از شوهر) است. در جاهلیت، مضامده در ایام قحطی و فقر رواج زیادی داشت. در آن زمان، مرد فقیر همسر خود را به بازاری مخصوص می آورد تا يك مرد غنی او را برگزیند.
- آن گاه زن در اختیار آن مرد قرار می گرفت و از این طریق، هم خود زن از شرّ گرسنگی و فقر نجات می یافت و هم آن که پس از مدتی با مال و طعام به خانه شوهر اصلی اش برمی گشت.
- قابل توجه است که در مدت مضامده يك زن، او فقط در اختیار همان مرد مضامده کننده قرار داشت، به طوری که از شوهر اصلی دوری می جست و نیز در يك زمان، به مضامده های متعدد (با چند مرد) نمی پرداخت. ولی در نکاح متعه چنین نیست.
- ازدواج اماء :**
- ازدواج اماء مخصوص به ازدواج با کنیزان بود ، زمانی که مردم کنیزان را از جاهای مختلف خریداری می کردند ، بدون تأدیة مهر با ایشان همبستر می شدند .
- ازدواج اختین :**
- ازدواج با دو خواهر در یک زمان .
- عرب در جاهلیت، به طور همزمان با دو خواهر و احیاناً با بیشتر از دو خواهر در یک زمان ازدواج می کرد که در زبان عربی از آن به «جمع بین الأختین» تعبیر می شود.
- پس از ظهور دین مقدس اسلام، این نکاح به نص قرآن کریم، و نیز نهی رسول اکرم ممنوع شد . (برای معلومات مزید مراجعه شود به آیت ۲۳ سوره نساء وحدیثی که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای یکی از صحابی (فیروز دیلمی) که دو خواهر را در عقد ازدواج خویش داشت ، اما پس از این که به دین اسلام مشرف شد ، پیامبر(صلی الله علیه وسلم) برایش فرمود: « یکی را برگزین و دیگری را طلاق بده»
- ازدواج مخادنه (دوستانه) :

وقتی «زنی» مردی را یا «مردی» زنی را به دوستی می گرفت. «مخادنه» در لغت به معنای «مصاحبه» و «دوستی داشتن» است؛ یعنی زنی برای خود، مردی را، و مرد برای خود، زنی را به دوستی برمی گزید و آن دو دوست با هم رفت و آمد و نزدیکی می کردند. و هر زمانی که از آن اولادی به دنیا می آمد، زن اعلان می کرد که اولاد متعلق به کی است، سپس مرد، همان زن را به ازدواج خود در می آورد.

طبری در تفسیر خود، در تفاوت میان «زنا» و «مخادنه» می نویسد:

زن زناکار به طور علنی زنا انجام می داد، اما زن مخادن، خویشان را برای دوست (خلیل، خدن) خود نگاه می داشت تا با او مخفیانه - نه آشکارا - همبستری کند.

دردین مقدس اسلام، این نکاح بنا به نص قرآن کریم (... و لَمْ تَخْذَلْ أَهْلًا ...) (نساء آیت ۲۵) ممنوع شد. در قرآن از زنانی که به مخادنه می پرداختند به لفظ جمع (مخاذات اخدان) تعبیر شده است، از این رو برخی به اشتباه گمان کرده اند که مخادنه دقیقاً همان ازدواج «رَهْط» بوده است. در این میان، با توجه به این که «ذات خدن» به معنای «ذات الخلیل الواحد» (زنی که يك دوست دارد) تفسیر شده است، می توان دریافت «ذات الأخدان» هم به معنای این است که يك زن چندین دوست داشته باشد، اما این دلیلی بر آن نیست که در مخادنه، همواره همانند ازدواج رهط چندین دوست در کار بوده است.

نکاح رهط:

در ازدواج رهط، گروهی از مردان (رهط) که کمتر از ده نفر بودند، همگی با يك زن آمیزش می کردند که این عمل، براساس رضایت آن زن و توافق این گروه از مردان بود. پس هرگاه زن حامله می شد و وضع حمل می کرد، زن همه آن مردان را فرامی خواند که همگی باید حاضر می شدند. سپس زن، رو به آن جمع می گفت: «همگی به آن چه از کار شما بوده آگاهید؛ من فرزندی زائیده ام» و در آن زمان، یکی از مردان را معین می کرد و با اشاره به مولود، خطاب به او می گفت: «ای فلان کس! این پسر توست، هر اسمی که دوست داری روی او بگذار». بدین ترتیب، زن مولودش را به یکی از افراد رهط (گروه) منتسب می کرد که شخص مخاطب نیز حق انکار آن را نداشت. البته این در صورتی بود که مولود پسر باشد، اما اگر دختر بود، زن چنین نمی کرد، زیرا عرب از مولود دختر کراهت داشتند و حتی احتمال قتل آن مولود درمیان بود.

ازدواج استبضاع:

شخص همسر خود را در اختیار مردی که شجاعت یا صفات شجاعت و یا کرامتی داشت برای همجواری قرار می داد تا از او صاحب فرزند شود.

زمانیکه زن نزد شخصی دیگری قرار می گرفت، زوج اصلی از مجامعت با آن زن دوری می کرد تا زن از آن مرد حمل بگیرد و سپس وقتی بچه به دنیا می آمد به همان شوهر اصلی خویش مراجعه می کرد.

برخی از اوقات طوری واقع هم می گردید که زنی بی شوهر از مرد بیگانه ای تقاضای «استبضاع» و مجامعت می کرد.

هم چنین رسم برده داران بر این بود که کنیزان خود را به استبضاع با جوانان زیبا رو یا زورمند تسلیم می کرد تا فرزندی به همان شکل برایشان بزایند و در نهایت، سود بیش تری به ایشان برسانند.

ازدواج تعویضی:

دو مرد زنانشان را با هم عوض می کردند.

زنان صاحب رایه:

مؤرخین می نویسند در دوران قبل از اسلام در برخی از مناطق از زنان فاجر و بدکار، «رایت» و بیرق مخصوص بر خانه های خویش نسب می کردند که این، خود نشانه آن بود که هر مردی می توانست با آن زن همبستر شود. در مورد اولادی که از او به دنیا می آمد معمول طوری بود: «اگر دو نفر در يك «طهر» با این زن همبستر شده باشد، زن، آن مولود را به یکی از آن دو ملحق می کرد، و چنین زنی «مقسّمه» نام داشت». برخی دیگر ی از محققین می نویسند که زن: «... شخص «قیافه شناسی» را می آورد تا بنابر علم قیافه شناسی معین کند این مولود، ملحق به کدام يك از آن مردانی است که با آن زن معاشرت کرده است. بر این اساس، می توان گفت که اگر مردان کم شماری با زن نزدیکی کرده بودند، خود زن تکلیف مولود را معین می کرد، اما اگر آن تعداد مردان زیاد می بود، مسأله را به نظر قیافه شناس می بردند. هم چنین گاهی در بین مردها بر سر آن مولود منازعه می شد، زیرا برخورداری از يك پسر یا يك پسر بیش تر برای عرب بسیار ارزش داشت.

ازدواج با امه (کنیز):

در عصر جاهلی، نکاح با کنیزان و زنان اسیر شده در جنگ ها - چه کنیز خود و چه کنیز دیگران - نکاحی جایز و رایج بود. در اسلام نیز این گونه نکاح اجمالاً با مقررات و شرایط خاصی تجویز شد که در منابع فقه اسلامی، احکام آن در «کتاب النکاح» تفصیلاً آمده است. شایسته است که در تحقیقی مستقل، درباره وضعیت کنیزان و نیز وضعیت بردگان در طول تاریخ اسلام، هم چنین ازدواج آنان و جایگاه موالید ایشان تحقیق مستقلی انجام شود. اجمالاً در این جا، ضمن یادآوری این گونه از نکاح در عصر جاهلی، به بیان این رسم در جاهلیت می پردازیم که «گاهی مردی پس از نزدیکی کردن با امه شخص دیگر، فرزند آن امه را می خرید، سپس رغبت می یافت و او را «فرزند خوانده» (دعّی) قرار می داد. در آن هنگام، امه را نیز خریداری می کرد و «همسر» خویش قرار می داد».

اسلام با اکثر این ازدواجها به شدت مقابله کرد و چنین روشهای زناشویی را به صورت مطلق حرام دانست.

حکم نکاح های قبل از اسلام:

در این جای شک نیست هر عقد ازدواجی که بر اساس صحیح قبل از اسلام انعقاد یافته باشد دین مقدس اسلام آن را مورد تأیید قرار داده است، مثلاً اگر یک زن و مرد کافر با هم بر اساس عرف خودشان ازدواج کنند و سپس مسلمان شوند دیگر لازم به تجدید عقد در اسلام نمی باشد و اسلام همان عقدی که در زمان کفرشان بسته شده است اقرار-پذیرفتن- می کند اگر چه در عرفشان بعضی از شروط ازدواج لازم نبوده، باز هم عقدشان در اسلام قابل قبول است.

به طور مثال: در اسلام وجود دو شاهد از شرایط عقد و نکاح صحیح می باشد، و اگر یک زن و شوهر کافر بدون سرپرست و یا بدون مهر و یا بدون دو شاهد ازدواج کنند و آن عمل در دینشان جائز بوده است، اسلام آن عقد را پس از مسلمان شدنشان اقرار می کند مگر این که موارد خلافی وجود داشته باشد که در اسلام به هیچ وجه جایز نیست، مثلاً اگر کسی در زمان کفر ۱۰ زن داشته باشد و سپس مسلمان شود، از آنجائی که در اسلام نمی تواند بیشتر از ۴ زن داشته باشد پس باید ۶ تا از زنان خود را طلاق دهد و ۴ تا را باقی بگذارد، و یا اگر دو همسر داشت که خواهر یکدیگر بودند، از آنجائی که ازدواج با دو خواهر در یک وقت جایز نیست لذا این فرد مسلمان شده باید یکی از همسرانش را طلاق دهد. دلیل این اقوال اینست که کسانی از صحابه که همراه همسرانشان مسلمان می شدند پیامبر صلی الله علیه و سلم از آنها سؤال نمی کرد که چطور ازدواج کرده اند و آیا عقد ازدواجشان صحیح بوده است یا نه، بلکه آن را اقرار می کرد و آن زن و شوهر همانطور عقد نکاحشان را بدون تجدید ادامه می دادند، و همچنین یکی از صحابه به نام «غیلان الثقفی» مشرف به دین مقدس اسلام شود و به تعداد ده زن در عقدش بود، پیامبر صلی الله علیه و سلم به او گفت که فقط ۴ تا از زنانش را انتخاب کند و بقیه را طلاق دهد، و همچنین «فیروز دیلمی» هنگامی که مسلمان شد دو زن

داشت که خواهر همدیگر بودند و پیامبر صلی الله علیه و سلم به او دستور داد که یکی از آنها را طلاق دهد و از این اشخاص سؤال نمی کرد که چطور عقد را بسته اند.

منابع عمده :

تفسیر کابلی ، کتاب احیاء علوم الدین امام محمد غزالی
قانون مدنی افغانستان بخش امور متعلق به ازدواج
ارکان ، شرایط و احکام نکاح تألیف : مولوی داکتر محمد سعید «سعید افغانی» متوفی هفت حوت سال ۱۳۶۳
صحیح مسلم ، صحیح بخاری و ریاض الصالحین

مشخصات کتاب :

نکاح در اسلام و رهنمود مشورتی برای عقد نکاح
تتبع و نگارش :
الحاج داکتر امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
ودکتور صلاح الدین «سعیدی -سعید افغانی»